

هولوکاست در سینما

بخش دوم و آخر

مهدی فلاح‌صابر



هالیوود؛ خادم دستگاه صهیونیسم

دامنه‌ی تبلیغات صهیونیسم در مورد یهودستیزی و پرداختن به رنج و درد ملت یهود و این که آن‌ها باید سرزمین و کشوری داشته باشند کار را به آن‌جا کشاند که فردی مانند «مارلون براندو» - که سال‌ها بعد جایزه‌ی اسکار را به خاطر ظلم‌ها و جنایت‌هایی که جامعه‌ی آمریکا به سرخپوستان روا داشت پذیرفت و در سال‌های دهه‌ی ۹۰ در یک برنامه‌ی تلویزیونی به نفوذ یهودیان در هالیوود حمله کرد - در آن سال‌ها ایفاگر نقش اول نمایشنامه‌ی در تئاتر بردوی نیویورک باشد که موضوع این نمایشنامه به تشکیل کشورهای جدید در فلسطین مربوط می‌شد. او به قلمی تحت تأثیر این تبلیغات قرار داشت که در مصاحبه‌ی اعلام کرد: «می‌خواهم این مردم رنج کشیده را یاری کنم». در همان زمان براندو برای ایفای نقش اول در فیلم «قول مردانه» در نظر گرفته شده بود و از او خواستند تا به هالیوود بیاید «بن هاگت» فیلمنامه‌نویس و نویسنده‌ی معروف کتاب‌های پلیسی، در تلگرافی که برای مارلون براندو فرستاد چنین نوشت: «مارلون عزیز، یهودیان سه هزار سال است که شکسته می‌بینند و زجر می‌کشند؛ این فیلم را خیلی دوست خواهند داشت، پس این نقش را قبول کن». ولی مارلون براندو این نقش را نپذیرفت و «جان گارفیلد» در آن فیلم به جای او بازی کرد.

در سال ۱۹۵۳ فیلم دیگری در گونه‌ی اسرائیلی ساخته شد به نام «مارگیر». کارگردانی این فیلم به عهده‌ی «دوارد دیمتریک» بود. این نخستین فیلم آمریکایی بود که به‌طور کامل در محل وقوع داستان، یعنی در فلسطین اشغالی ساخته شد داستان فیلم در مورد شخصی به نام

۲- دختری یهودی از نسل صابرا (یهودیانی که در فلسطین به دنیا آمده‌اند).

۳- یک نفر آمریکایی که بی‌طرف است. شخصیت بی‌طرف و آمریکایی فیلم کاپیتان «مایک دامین» نام دارد و نقش او توسط «دانا اندروز» بازیگر معروف، ایفا می‌شود. او ناخدای یک کشتی است و قصد دارد عده‌ی از یهودیان را به‌طور قاچاق و دور از چشم مأمورین انگلیسی و بر اساس طرحی از سوی سازمان‌های تروریستی صهیونیست در خاک فلسطین پیاده کند. ناخدا و یهودیان توسط مأمورین انگلیسی بازداشت می‌شوند ولی یک گروه مسلح صهیونیستی برای آزادی آن‌ها تلاش می‌کند. در این بین کاپیتان آمریکایی ابتدا با تردید در مورد مسایل برخورد کرده اما با دیدن دخترک یهودی، با بازی «مارتا تورن»، به مسئله‌ی نجات یهودیان علاقه‌مند شده و شجاعانه وارد عمل می‌شود. فرد دیگری که به عنوان چریک یهودی نقش یک فرمانده سازمان تروریستی صهیونیستی را ایفا می‌کند، به عنوان انسانی شجاع و مبارز معرفی می‌شود. هدف فیلم این است که اشغالگران فلسطین و رهبران گروه‌های تروریستی آن را انسان‌هایی آزادی‌خواه و شجاع معرفی کند. نکته‌ی قابل توجه این که صهیونیست‌ها پس از حمایت همه‌جانبه‌ی آمریکایی‌ها به عنوان یکی از دو ابرقدرت دنیا، به جای قدردانی از انگلیسی‌ها به عنوان پدرخوانده‌ی صهیونیسم و طراح نقشه‌ی اسکان یهودیان در فلسطین، در این فیلم چهره‌ی مثبتی از آن‌ها ترسیم نکرده و به همین دلیل نمایش فیلم پس از مدتی در انگلستان ممنوع شد.

گونه‌ی جدید به نام فیلم اسرائیلی

در اواخر دهه‌ی ۴۰ هنوز دفاع از اسرائیل و صهیونیسم در هالیوود به این شکل جا نیفتاده بود و به همین سبب تهیه‌کنندگان سینما ترجیح دادند که تا سال ۱۹۵۳ در مورد هولوکاست سکوت اختیار کنند. صهیونیسم در هالیوود یک فلسفه‌ی محبوب بود ولی تهیه‌کنندگان ترجیح دادند که به‌ظاهر به این مسئله نپرداخته و جنجال ایجاد نکنند. به هر حال فیلم‌های درام بسیاری در آن سال‌ها ساخته شد که به نوع زندگی یهودیان در آمریکا می‌پرداخت و مشکلات آن‌ها در جامعه را به تصویر می‌کشید. در اواخر دهه‌ی ۴۰ و اوایل دهه‌ی ۵۰ در میان گونه‌هایی که تولیدشان در هالیوود رایج بود، گونه‌ی جدیدی به نام «فیلم اسرائیلی» شکل گرفت. در این فیلم‌ها برای اولین بار شخصیت‌های جدیدی به دنیای سینما معرفی شدند.

در سال ۱۹۴۹ فیلم «شمشیر در صحرا» توسط «جورج شرمین» ساخته شد. داستان این فیلم در سال ۱۹۴۷ اتفاق می‌افتد و هالیوود یک سال پس از به وجود آمدن رژیم صهیونیستی اسرائیل آن را ساخت. در این فیلم به شکل غیرمستقیم در جهت منافع صهیونیسم و اسرائیل تبلیغ شده و از فلسطین با عنوان سرزمین موعود یاد می‌شود. داستان فیلم به دورانی مربوط است که هنوز دولتی به نام اسرائیل به وجود نیامده و فیلم درگیری بین نیروهای انگلیسی و یهودیان را نشان می‌دهد؛ یهودیان از این درگیری به عنوان «هرد استقلال» یاد می‌کنند ولی نکته‌ی مهم این‌جاست که از ساکنین اصلی فلسطین یعنی مسلمانان سخنی به میان نمی‌آید. این فیلم دارای سه شخصیت اصلی است:

۱- چریکی یهودی



«هانس مولر» است. او یک شعبدهباز آلمانی است که خانواده‌ی خود را در اردوگاه‌های نازی از دست داده است. مولر پس از سقوط آلمان نازی به اسرائیل مهاجرت می‌کند ولی به دلیل حوادث تلخی که برایش پیش آمده هنوز ناراحت و پریشان است. نقش هانس مولر را در این فیلم «کرک داگلاس» بازیگر معروف آمریکایی، ایفا می‌کند. وی در بسیاری از فیلم‌های صهیونیستی هالیوود ایفای نقش کرده و از حامیان صهیونیسم است. فیلم در یک اردوگاه مهاجران یهودی ادامه پیدا می‌کند در اردوگاه مولر از همکاری با نظامیان اسرائیلی، که برایش یادآور اردوگاه‌های نازی است، خودداری کرده و پس از درگیری با یک سرباز از اردوگاه فرار می‌کند. او با یک دختر جوان و یک زن آشنا می‌شود. نام زن، «یاعیل» و عضو سازمان تروریستی هاگاناست. آن‌ها پس از مدتی با هم ازدواج می‌کنند و فرزندشان به عنوان نسل جدید اسرائیل و سمبل آینده معرفی می‌شود. مولر با تغییر دیدگاهش از حالت انفعال خارج شده و به یک انسان علاقمند به ادامه‌ی نسل و صاحب روحیه و امید تبدیل می‌گردد. او در ابتدا فلسطین را به عنوان سرزمین جدید نمی‌پذیرد ولی به تدریج دلبستگی جامعه‌ی صهیونیستی می‌شود. یاعیل به نحوی انتخاب شده که به عنوان زن یهودی دارای چهره‌ی گیرایی باشد. او لباس ضخیم و خشنی بر تن داشته و ظاهری محرک دارد. او نماد زن یهودی جدید در فیلم‌های هالیوودی است. ایجاد جاذبه و کنش تحریک‌کننده با موهایی غیرمشکی برای مرد یهودی و اسلحه‌یی که در دست دارد، همگی نشان از تساوی زن و مرد و آزادی جنسی دارد که صهیونیست‌ها همواره به متابجه یک ابزار تبلیغاتی به آن پرداخته‌اند. هدف فیلم آن است که مشکلات زندگی در سرزمین جدید اسرائیل را مطرح کرده و ایجاد دولت صهیونیستی را مورد پسند مردم و جوانان نشان دهد.

تبلیغ اندیشه‌های صهیونیستی با فیلم اکسدوس

فیلمی که برای همیشه تصویر سرزمین موعود یهودیان را در ذهن تماشاگران سینما در آمریکا تثبیت کرد، فیلم «اکسدوس» ساخته‌ی «تو پره مینجر» در سال ۱۹۶۰ است که با بودجه‌ی بی‌سابقه‌ی ۲ میلیون دلاری به مدت ۲۱۲ دقیقه و به صورت تکنی کالر و سوپر پاناورژن ۷۰ میلیمتری ساخته شد اکسدوس به معنی مهاجرت، بخشی از کتاب عهد عتیق به نام

«سفر مهاجرت» است که هالیوود جهت تبلیغ اندیشه‌های صهیونیستی آن را ساخت. طرح اصلی فیلم زمانی ریخته شد که «دورشاری»، مدیر کمپانی متروگلندن مایر در آن زمان، تصمیم گرفت فیلمی درباره‌ی اسرائیل بسازد. فیلمنامه‌نویسی به نام «لتون اوریس» که قبلاً فیلمنامه‌ی «فریاد جنگ» را نوشته بود و فیلم اقتباس شده از آن با اقبال عمومی مواجه شده بود، مأمور شد که فیلمنامه‌ی این فیلم را بنویسد به همین منظور اوریس به اسرائیل سفر کرد. دینار او از اسرائیل دو سال طول کشید. او از شهرهای مختلف بازدید کرد و با ساکنین آن‌جا به ویژه یهودیان مهاجر گفتگو و نوارهای زیادی را از صناهای آن‌ها ضبط کرد. نتیجه‌ی این سفر کتابی شد که دورشاری پس از مطالعه‌ی آن با ساخت فیلم موافقت کرد، اما مشکلی در این بین وجود داشت و آن هم نقش پررنگ انگلیسی‌ها در فیلم بود که بسیار منفی جلوه داده شده بود. از طرف دیگر اگر اعراب مسلمان را به عنوان دشمن اصلی اسرائیل نشان می‌دادند، این خطر وجود داشت که فیلم‌های متروگلندن مایر از سوی آن‌ها تحریم شود؛ بنابراین پروژه متوقف و فیلمنامه به پایگانی سپرده شد. پس از مدتی تو پره مینجر، کارگردان صهیونیست، فیلمنامه را از کمپانی متروگلندن مایر خریداری کرد و تصمیم گرفت فیلم را به صورت مستقل بسازد. پس از خرید ناستان، او فیلمنامه را به «آرتور کریم» رییس کمپانی یونایتد آرتیست ارایه کرد. همسر کریم یک زن یهودی به نام «هاتیلدا» بود که در آن زمان در مؤسسه‌ی تحقیقاتی وایزمن کار می‌کرد کمپانی یونایتد آرتیست تصمیم گرفت فیلم را تهیه کند و قرار شد «دالتون ترومبو» یکی از ۱۰ نفر هالیوودی دوران مک کارتی که

منوع‌القول بود، گفتگوهای فیلم را بنویسد. سپس مینجر با دوست قدیمی خود «مایر وایسگال» مدیر مؤسسه‌ی صهیونیستی علوم وایزمن در اسرائیل تماس گرفت و نسخه‌ی از فیلمنامه را برای او فرستاد تا مطالعه کند و از او درخواست کرد تمام توان خود را به کار گیرد تا کار ساخت فیلم در اسرائیل آسان شود. از سوی رژیم صهیونیستی سرهنگ «گرشون رولین» یکی از فرماندهان سابق گروه تروریستی هاگانا مأمور شد تا تجارب صهیونیست‌ها را در زمینه‌ی فعالیت‌های سری تروریستی در اختیار مینجر قرار دهد. ضمناً ژنرال «فرانسیس روی» مشاور نظامی کارگردان بود و یک نفر نیز به عنوان رابط اکیپ فیلمبرداری و «بن گوریون» نخست‌وزیر وقت اسرائیل، فعالیت می‌کرد. قبل از آن که فیلم اکسدوس اکران شود، اعتراضات سیاسی از سوی همه‌ی سازمان‌ها و اقشار مردم وجود داشت. اسرائیلی‌های میانه‌رو تصور می‌کردند که این فیلم اهمیت تروریسم یهود را جلوه داده است. آن‌ها به مینجر پیشنهاد کردند که فیلمنامه را دوباره بنویسد و کارگردان این مسئله را رد کرد. رادیو قاهره‌ی مصر نیز این فیلم را «توطئه‌ی امپریالیسم یهود» نامید. هدف این فیلم آرایه‌ی چهره‌یی موجه و دروغین از اسرائیل است، در حالی که هیچ تصویری از اعمال تروریستی صهیونیست‌ها در خصوص کشتار فلسطینی‌ها و قتل عام روستای دیر یاسین نشان داده نمی‌شود. پس از آماده شدن فیلم برای پخش، در برابر تسهیلات فراوانی که مایر وایسگال، مدیر مؤسسه‌ی صهیونیستی وایزمن، برای سهولت کار فیلمبرداری در اسرائیل به مینجر واگذار کرده بود، او نیز حقوق نمایش فیلم در اسرائیل را به آن مؤسسه واگذار



کرد و درآمد ناشی از اکران اول فیلم در نیویورک را به همان سازمان بخشید. بهای بلیت اکران اول فیلم در آن زمان به رقم ۴۰۰ دلار رسید و ۱ میلیون دلار عاید سازمان شد. بن گوریون در فیلم در نقش خودش ظاهر شد.

وسترن یهودی

داستان فیلم در سال ۱۹۴۲ در قبرس رخ می‌دهد. فیلم روایتگر زندگی یک پرستار یهودی آمریکایی به نام «کاترین» است که با یک دختر یهودی به نام «کارن» آشنا می‌شود. کارن والدینش را در جریان جنگ جهانی دوم گم کرده است. کاترین سعی می‌کند که کارن را با خود به آمریکا ببرد ولی دختر جوان با این خواسته مخالفت کرده و اعلام می‌کند که قصد دارد برای یافتن والدینش به فلسطین برود. در این میان کارن با جوانی یهودی به نام «داف لاندو» آشنا می‌شود. پدر و مادر داف نیز در اردوگاه‌های آشویتس کشته شده‌اند و او قصد دارد به فلسطین رفته و به سازمان تروریستی آرگون ملحق شود. مدتی بعد یکی از فرماندهان جنبش صهیونیسم به نام «بن کنعان» که قصد دارد ۶۰۰ نفر یهودی را با یک کشتی به فلسطین منتقل کند، به آن مکان می‌آید او با پوشیدن لباس افسران انگلیسی این قصد را دارد ولی انگلیسی‌ها به جریان پی برده و اسکله را محدود می‌کنند. با این عمل، یهودیان روی عرشه‌ی کشتی جمع شده و عنوان می‌کنند اگر به آن‌ها اجازه‌ی ورود داده نشود کشتی را منفجر خواهند کرد. در نهایت مقامات انگلیسی به درخواست آن‌ها پاسخ مثبت داده و کشتی با مهاجران یهودی‌اش به همراه کاترین و کارن عازم فلسطین می‌شود. در این بین کاترین عاشق بن کنعان شده و همراه کارن و داف لاندو در منزل پدر و مادر بن کنعان ساکن می‌گردند. کاترین رفته‌رفته با افکار و عقاید صهیونیستی آشنا شده و به آن علاقه‌مند می‌شود. در فصل دیگری از فیلم کاترین همراه با بن کنعان به دامنه‌ی کوه صهیون می‌روند و در آن‌جا کنعان افکار صهیونیستی خود را با کاترین در میان می‌گذارد و می‌گوید: «هن یک یهودی هستم و این سرزمین، سرزمین من و اجداد من است». کاترین به‌تدریج صهیونیست شده و هم‌رنگ جماعت می‌شود. در این زمان سازمان ملل قطعنامه‌ی تقسیم فلسطین را صادر می‌کند و جوانان صهیونیست به خیابان‌ها ریخته و هم‌صدا سرود صهیونیستی هائیکوا را

می‌خوانند. در این هنگام نشانه‌هایی از جنگی خونین در افق پیدا شده و اعراب را می‌بینیم که از افسران آلمانی می‌خواهند تا در کنار آن‌ها با یهودیان بجنگند. در همین اوضاع شبی یکی از اعراب مسلمان به محل زندگی کاترین و دوستانش راه پیدا کرده و کارن را که در حال نگهبانی است می‌کشد. خانواده‌ی بن کنعان جسد کارن را به همراه جسد آن مرد عرب که «طاها» نام دارد و دوست دوران کودکی بن کنعان است به خاک می‌سپارند. پس از مراسم تدفین، کاترین به‌طور کامل به صهیونیست‌ها می‌پیوندد او لباس نظامی به تن کرده، اسلحه برداشته و به جنگ اعراب مسلمان می‌رود. در سکانس پایانی فیلم تانک‌های اسرائیلی را می‌بینیم که به سمت مواضع مسلمانان در حرکت بوده و شعله‌های آتش سراسر پرده را می‌پوشاند. در مراسم تدفین کارن، بن کنعان آرزو می‌کند که روزی یهودیان و اعراب در کنار هم با صلح و صفا زندگی کنند.

فیلم اکسندوس در اسرائیل با استقبال چندانی روبه‌رو نشد و در آمریکا مورد تمسخر منتقدان قرار گرفت و آن را یک «وسترن یهودی» نامیدند. کاترین در فیلم اکسندوس نمادی از یهودیانی است که از خارج به فلسطین آمدند و با خاک این سرزمین و مشکلات آن آشنایی ندارند ولی به‌تدریج خود را صاحب فلسطین دانسته و به صهیونیسم می‌پیوندند. در این فیلم سعی شده از صهیونیست‌ها چهره‌ی عاطفی، نرم و انسان‌دوستانه نشان داده شود.

شیفتگی کارگردان به مضمون صهیونیسم باعث شده که بسیاری از امور را نادیده بگیرد. در واقع او به هنگام ساختن فیلم توانسته فکر خود را از مصاف همیشگی سربازان دولتی و سرخپوست‌ها که در فیلم‌های وسترن دیده

می‌شوند به جای دیگری معطوف دارد. در فیلم او صهیونیست‌ها انسان‌هایی متمنن و پیش‌تاز در عمران و آبادانی، همان‌گونه که در فیلم‌های اولیه‌ی آمریکایی در خصوص مهاجران اولیه‌ی آمریکا نشان داده می‌شود، معرفی می‌شوند. در فیلم اکسندوس گروهی از بازیگران برجسته‌ی سینمای آمریکا و انگلستان حضور دارند؛ بازیگرانی چون «پل نیومن»، اوامری سنت، رالف ریچاردسون و لی جی کاپ». کار فیلمبرداری شش ماه طول کشید و پره مینجر، کارگردان فیلم، با وجود آن‌که یهودی نبود ولی با معشوقه‌ی آمریکایی‌اش که او را در اسرائیل همراهی می‌کرد ازدواج کرد. بعد از این ازدواج شاخه‌های اسرائیلی به آن‌ها تیریک گفته و ازدواجشان در دفاتر رسمی اسرائیل ثبت گردید. صهیونیسم همه چیز پره مینجر بود. او شیفتگی و تعصب به صهیونیسم را به درجه‌ی رساند که در تاریخ هالیوود بی‌سابقه است. او قبل از فیلمبرداری با زنی ازدواج کرد که از سال‌ها پیش با وی رابطه‌ی نامشروع داشته، زیرا این ازدواج را نوعی قربانی و تبرک می‌دانست؛ قربانی برای رهبران اسرائیل و نشان دادن وفاداری خود به صهیونیسم. او به خاطر روابط دوستانه با مدیر اتحادیه‌ی فیلمسازان شوروی و طی بازدید از این کشور در دهه‌ی ۶۰ توانست اجازه‌ی مهاجرت «میخائیل کالیک» کارگردان یهودی روس را به فلسطین اشغالی به دست آورد و دو هفته بعد کارگردان مزبور و خانواده‌اش در اسرائیل بودند. این قضیه بعدها در مورد یک فیلمنامه‌نویس نیز انجام شد. مینجر در مصاحبه‌ی گفته بود که هدفش از ساختن فیلم اکسندوس نشان دادن بدبختی و آوارگی یهودیان بعد از جنگ جهانی دوم است و قصد دارد اعتبار از دست رفته‌ی یهودیان را به آن‌ها بازگرداند. ■